

بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر گرایش به فرزندآوری در شهر اندیمشک با تأکید بر سبک زندگی (مطالعه موردی زنان متأهل کمتر از ۳۵ سال)*

اسحق ارجمند سیاه‌پوش^۱

ناهید برومند^۲

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر گرایش به فرزندآوری در شهر اندیمشک می‌باشد. دیدگاه‌های نوگرایی، بورديو و گیدنز به عنوان چارچوب نظری انتخاب شدند. روش تحقیق، پیمایشی و واحد تحلیل زنان متأهل کمتر از ۳۵ سال و سطح تحلیل، خرد است. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای و تصادفی ساده است و حجم نمونه طبق فرمول کوکران ۲۴۰ نفر می‌باشد. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، ضریب همبستگی اسپیرمن، پیرسون و تحلیل رگرسیون چندمتغیره و از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است. از اعتبار صوری جهت سنجش اعتبار (روایی) استفاده شد و ضریب آلفای کرونباخ (اعتماد یا پایایی) سبک زندگی و گرایش به فرزندآوری به ترتیب برابر با ۰/۷۱۱ و ۰/۷۱۴ است. نتایج این تحقیق نشان داد که بین ترجیح جنسی و گرایش به فرزندآوری رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. بین پیروی از سنت‌ها، میزان تحصیلات، سبک زندگی و پایگاه اقتصادی اجتماعی با گرایش به فرزندآوری زنان رابطه منفی و معناداری وجود دارد. اما بین مؤلفه‌های سبک زندگی (اوقات فراغت، مصرف کالای فرهنگی و مدیریت بدن) با گرایش به فرزندآوری زنان رابطه معناداری وجود ندارد. تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد که ۱۷/۳ درصد از تغییرات میزان گرایش به فرزندآوری زنان به متغیرهای مستقل (سبک زندگی، پایگاه اقتصادی اجتماعی، ترجیح جنسی و پیروی از سنت‌ها) مربوط می‌شود و متغیرهای ترجیح جنسی و پیروی از سنت‌ها تأثیر بیشتری در میزان فرزندآوری دارند.

کلید واژه: سبک زندگی، اوقات فراغت، مصرف کالای فرهنگی، ترجیح جنسی، گرایش به فرزندآوری،

پیروی از سنت‌ها، مدیریت بدن.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۲۹

* تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۰/۲۲

۱- گروه جامعه‌شناسی، واحد اندیمشک، دانشگاه آزاد اسلامی، اندیمشک، ایران (نویسنده مسؤول) e.arjmand@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران nahid.bromand@gmail.com

۱- مقدمه و طرح مسأله

موضوع اصلی این مقاله تأثیر سبک زندگی بر روی فرزندآوری زنان متأهل است. سبک زندگی را می‌توان به مجموعه‌ای از رفتارها تعبیر کرد که فرد آنها را به کار می‌گیرد زیرا نه تنها نیازهای جاری او را برآورد می‌کنند. بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت فردی خود برگزیده است در برابر دیگران مجسم می‌سازد (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۴۰). در دنیای مدرن، سبک‌های زندگی متفاوتی وجود دارد که سهم هر یک از افراد را در مناسبات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و غیره برای رسیدن به اهداف مورد نظر آنان مشخص می‌کند. از این رو همه افراد جامعه تلاش می‌کنند که سبکی از زندگی داشته باشند؛ تا در برخورداری از منافع فردی و جمعی در مبادلات اجتماعی عقب نمانند، زیرا کم و کیف سبک زندگی، میزان و نحوه تعاملات اجتماعی و نوع معانی کنشی که رد و بدل می‌شود، از اهمیت زیادی در بین زنان و مردان جامعه برخوردار است. یکی از عواملی که بر گرایش به فرزندآوری و افزایش یا کاهش تعداد فرزندان در بین خانواده‌ها اثرگذار است، سبک زندگی می‌باشد. باید مشخص نمود که سبک زندگی و ابعاد آن بر تعداد فرزندان یا گرایش به فرزندآوری در شهر اندیمشک تأثیر می‌گذارد یا خیر؟

روند رو به رشد نوگرایی در خانواده ایرانی به صورت تغییر شکل در حمایت‌های اجتماعی خانواده، دسترسی به انواع شبکه‌های ارتباطی، افزایش حضور زنان در حوزه عمومی، کاهش فرزندآوری، کم‌رنگ شدن باورهای مذهبی خانواده‌ها، تغییر در نگرش‌های جنسیتی، تغییر در شیوه گذران اوقات فراغت خانواده‌ها، افزایش میزان استفاده از رسانه‌ها، تغییر در ارتباطات دختران و پسران، به وجود آمدن شکل‌های جدیدی از خانواده‌ها، تغییر در چگونگی حیات عاطفی خانواده‌ها و غیره است که می‌تواند به تغییر شکل یا فرسایش سرمایه فرهنگی و اجتماعی خانواده‌ها و افزایش طلاق ختم شود (محمدپور و دیگران، ۱۳۸۸). اکنون خانواده در ایران در مرحله‌ای دشوار از حیات خود به سر می‌برد. این دشواری از آنجاست که به دلیل تغییر سبک زندگی، هنجارهای قدیمی تنظیم‌کننده خانواده، در ازدواج و تنظیم مناسبات خویشاوندی دیگر پاسخگو نیستند و از سوی دیگر، رویه‌های نوپدید در عرصه مناسبات خانواده نیز آنچنان نهادینه نشده‌اند که به تولید هنجارهای انتظام‌بخش در جامعه منجر شوند. این سردرگمی در حفظ سنت‌ها و در عین حال، کشش به نوگرایی، به نوعی بحران در خانواده و در رابطه بین نظام خانواده و نظام عمومی جامعه تبدیل شده است که یکی از تبعات آن، کاهش فرزندآوری و گسستن هرچه بیشتر کانون خانواده است (محمدپور و دیگران، ۱۳۸۸).

طبق مشاهدات محقق در سال‌های اخیر سبک زندگی مردم شهر اندیمشک باعث شده است تا تعداد فرزندان و گرایش به فرزندآوری کاهش یابد. هر چند آمار دقیقی در دست نیست اما در شهر اندیمشک

نیز با ورود به مرحله نوگرایی و اثرات شهری شدن بر زندگی مردم می‌توان شاهد کاهش علاقه به فرزندآوری خصوصاً در بین زوجین جوان بود. بنابراین مسأله اساسی که پژوهشگر به آن می‌پردازد این مسأله است که تغییرات سبک زندگی چه تأثیری بر فرزندآوری زوجین دارد؟ و هر یک از ابعاد و مؤلفه‌های سبک زندگی مانند اوقات فراغت، مدیریت بدن و غیره چه رابطه‌ای با میزان گرایش به فرزندآوری دارند؟

۲- پیشینه تحقیق

با توجه به گستردگی موضوع سبک زندگی تحقیقات قابل توجهی در این زمینه در کشورهای دیگر و اخیراً ایران انجام شده است. برخی از این منابع به مباحث تئوریک در زمینه سبک زندگی و مشکلات و ابهاماتی که این واژه دارد، پرداخته و ضعف سبک زندگی در تبیین سایر پدیده‌های اجتماعی را مورد بحث قرار می‌دهند مانند (جنسن، ۲۰۰۷؛ راسل، ۲۰۰۸). دسته‌ای از تحقیقات به بعد نگرشی سبک زندگی پرداخته و نگرش پاسخگویان به پدیده‌های خاصی را به عنوان سبک زندگی تلقی کرده‌اند (لیتل، ۱۹۸۹؛ محمدی، ۱۳۸۶). دسته‌ای از تحقیقات ضمن اذعان به کلی بودن سبک زندگی و اشاره به شاخص‌های متعدد آن، در عمل فقط به یک بعد و شاخص اکتفا کرده و آن را مورد سنجش قرار می‌دهند (رضوی زاده، ۱۳۸۶؛ شفیع، ۱۳۸۶).

تحقیقات صورت گرفته در بیشتر موارد تأثیر یک عامل بر سبک زندگی را مد نظر قرار داده است و به رابطه سبک زندگی و باروری که یکی از دوره‌های مهم زندگی زنان است توجهی نشده است. از این رو این تحقیق جنبه نوآوری دارد بالأخص تأثیر سبک زندگی بر باروری است چرا که یکی از مسائل روز بحث‌های جمعیتی در ایران، فرزندآوری زنان می‌باشد که به نرخ پایینی رسیده است.

جدول شماره ۱: خلاصه پیشینه های تحقیق

ردیف	محقق	نتایج
۱	نوروزی (۱۳۷۷)	افزایش سطح تحصیلات والدین به ویژه مادران و کاهش مرگ و میر فرزندان از مؤثرترین عوامل در کاهش میزان باروری می باشد. بالا رفتن سن ازدواج، شهرنشینی، اشتغال زنان در خارج از منزل، نوگرایی و بهبود وضعیت زندگی، از دیگر عوامل مؤثر بر کاهش باروری زنان می باشد. با افزایش هزینه کل خانوار، باروری (در گروه های با درآمد پایین) افزایش می یابد. در گروه های با درآمد بالا، با افزایش هزینه کل خانوار، باروری کاهش می یابد.
۲	محمدپور و دیگران (۱۳۸۸)	خانواده هسته ای در حال گسترش است و کاهش روابط خویشاوندی و ایلی، افزایش قدرت اجتماعی زنان، توجه بیشتر به فرزندان، برابری جنسیتی و دگرگونی در ابعاد عاطفی خانواده را می‌توان مشاهده نمود. فرآیند نوسازی باعث تغییر شکل و ساختار خانواده شده و خانواده های

		شکل گرفته جدید دارای استقلال فردی بیشتر، دارای برابری نسبی جنسیتی و متمایل به فرزندآوری اندک هستند.
۳	شاهنوشی و سامی (۱۳۸۸)	متغیرهای ارزش اقتصادی امنیتی و مالی فرزند، کسب هویت از فرزند، پیوستگی و تداوم خانواده، زحمات جسمی (خستگی)، ترجیحات جنسی بر تفاوت ارزش فرزندان در مناطق شهری و روستایی تأثیرگذار بوده‌اند. ولی نگرش اقتصادی به فرزند در بین خانوارهای روستایی منسوخ شده است. با توجه بر این که میانگین ترجیح جنسی در مناطق روستایی کمتر از مناطق شهری است، این مبین کاهش ارزش نیروی کار و در نتیجه سیر نزولی ارزش اقتصادی فرزند در مناطق روستایی است.
۴	جعفرپور (۱۳۸۷)	عوامل فرهنگی، خانوادگی، باور و اعتقادات در ترجیح جنسی، نظارت خانوادگی و توجه به امور فرزند پسر بر ترجیح جنسی فرزندان رابطه معناداری بین آنها وجود دارد. پدیده ترجیح جنسی یکی از مهمترین عواملی است که می‌تواند سطح باروری جامعه را تحت الشعاع خود قرار دهد.
۵	ارجمند سیاهپوش و دیگران (۱۳۹۲)	بین میزان ترجیح جنسی با متغیرهای الگوی خرید، مدیریت بدن، فعالیت‌های اوقات فراغت، تعداد فرزندان و سبک زندگی رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. بین متغیر مصرف فرهنگی با ترجیح جنسی رابطه معناداری وجود ندارد. میانگین ترجیح جنسی بر حسب میزان تحصیلات متفاوت از همدیگر بوده اما بر حسب پایگاه اقتصادی اجتماعی اختلاف میانگین معنادار نیست. تحلیل رگرسیون نشانگر آن است که متغیرهای مستقل ۲۱/۴ درصد از تغییرات ترجیح جنسی را تبیین نموده و بیشترین تأثیر را به ترتیب متغیرهای سبک زندگی، تعداد فرزندان و پایگاه اقتصادی اجتماعی داشته‌اند.
۶	محمودیان و پوررحیم (۱۳۸۱)	نحوه ارزش‌گذاری فرزند از دیدگاه مرد و زن متفاوت است. گرایش به تأمین رفاه مادی و توجه به کیفیت و سطح زندگی فرزند، هزینه‌های ناشی از داشتن فرزند را افزایش می‌دهد. نحوه ارزش‌گذاری فرزند و ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی افراد با تعداد فرزندان مورد تقاضا رابطه معناداری دارند.
۷	حسینی درمیان (۱۳۷۵)	بین متغیرهای مستقل سطح تحصیلات زنان، متوسط فاصله بین فرزندان، شاخص شهرنشینی و شاخص استفاده از وسایل جلوگیری با متغیر سطح باروری رابطه معکوس وجود دارد. بین متغیرهای سن زن در هنگام ازدواج، سن زنان، سطح شغلی مردان، درآمد خانوار و طول دوران باروری زنان با سطح باروری رابطه مثبت وجود دارد. علاوه بر آن بین متغیرهای مستقل ترجیح جنسی، اشتغال زنان و سطح تحصیلات مردان با سطح باروری رابطه معناداری وجود ندارد.
۸	رشیدی (۱۳۷۸)	متغیرهای تحصیلات، اشتغال، شناخت و آگاهی از برنامه‌های تنظیم خانواده، پایین بودن سن ازدواج و طولانی شدن مدت ازدواج رابطه معناداری با متغیر وابسته (میزان باروری) داشته و سطح تحصیلات و آگاهی زوجین می‌تواند منجر به تحول و دگرگونی در جهت نیل به اهداف توسعه و پیشرفت باشد و یکی از این تحولات، تدبیر و برنامه‌ریزی جهت رسیدن به تعداد فرزندان مناسب می‌باشد. ترجیح جنسی به نفع فرزند پسر می‌تواند تأثیری در به دنیا آوردن فرزندان داشته باشد به این علت که فرزندان پسر می‌توانند عصبی پیری آنها شوند و درآمد و نقش زنان در تصمیم‌گیری امور منزل با متغیر وابسته رابطه معناداری را نشان نداده است.
۹	منصوریان و خوشنویس (۱۳۸۵)	متغیرهای مربوط به نگرش‌های ذهنی، ارزیابی ترکیب جنسی فرزندان بر اساس ترجیحات جنسی و تعداد فرزندان مطلوب در تبیین گرایش زنان به رفتار باروری نقش عمده‌ای برعهده دارند.

۱۰	کالدول (۱۹۷۶)	رابطه بین صنعتی شدن، شهرنشینی و عقل گرایی، تهیه امکانات و دسترسی به تکنولوژی، با کاهش میزان مرگ و میر همراه است. در نتیجه با این فرآیند محدود نمودن مولید که در اصل محدود نمودن خانواده می باشد و ضرورتی که به نام انتقال ایجاد شده بود، خانواده ها و زوجین به خودداری از بچه دار شدن و رسیدن به تعداد مشخص از فرزندان اقدام نمایند.
۱۱	چارلز وارن ^۱ و همکاران (۱۹۹۱)	الگوی ازدواج یکی از عوامل اصلی باروری زیاد است. وجود روابط جنسی قبل ازدواج باعث مولید فراوان می گردد. استفاده از وسایل پیشگیری مدرن به علت عدم دسترسی اکثریت ساکنان روستایی به این وسایل درحد بسیار نازلی است و تنها از طرف زنان شهرنشین دارای تحصیلات رسمی مورد استفاده قرار می گیرد. محل سکونت، میزان تحصیلات و عادات شیردهی به اطفال از میان سایر عوامل بیشترین تأثیر را بر روی زنان می گذارند.
۱۲	آرنولد (۱۹۸۵)	ترجیح جنسی بر میزان باروری و برنامه تنظیم خانواده اثرگذار می باشد.
۱۳	خاتون (۱۹۹۹)	یافته ها نشانگر بالاتر بودن اشتغال زنان در فعالیت های اقتصادی و پایین بودن تعداد فرزندان، با اهمیت بیشتر آموزش فرزندان و استفاده بیشتر از کالاها و خدمات تجاری و گذران اوقات فراغت قابل پیش بینی است.
۱۴	الالارسن ^۲ و دیگران (۱۹۹۸)	ترجیح جنسی فرزند پسر مانعی برای رسیدن به سطوح پایین باروری نیست و تفاوت معناداری در دوره انتظار برای حاملگی بعدی، بین زنانی که فقط فرزند پسر دارند با زنانی که هم فرزند پسر دارند و هم فرزند دختر، وجود ندارد. در مراحل اولیه کاهش باروری، هم ترجیحات جنس پسر و وجود روابط پدرسالارانه تأثیر معناداری بر باروری داشتند. متغیرهای مربوط به نوسازی تأثیر معنادار منفی بر باروری داشته است.

۳- مبانی نظری

هرچند مدرنیته در اثر فرایندی نسبتاً طولانی از سده ی ۱۶ آغاز شد و در قرن ۲۰ میلادی در بسیاری از نقاط جهان گسترش یافت و با تولید انبوه کالا و مصرف فزاینده پیوند پیدا کرد، اما تولیدکنندگان کالاهای مصرفی از نیمه قرن بیستم بود که با توسل به مد و همچنین مشتریان نخبه، تبلیغات وسیعی را برای فروش کالاهای خود آغاز کردند، زیرا حمایت این نخبگان برای ایجاد سبک های زندگی مردم پسند، ضروری بود.

در این ارتباط، افرادی که به نقد مصرف گرایی پرداخته اند، با آسیب پذیر جلوه دادن ذاتی زنان در برابر محرک های غیرعقلانی، آنان را مشتریان اصلی فرهنگ مصرف خوانده اند. در این منظر، مردان به امور سازمانی، شغلی و حوزه ی عمومی دلبستگی دارند و حوزه ی خصوصی که عبارت است از خانه، مناسبات خانگی و مراقبت از اعضای خانواده و رسیدگی به نیازهای آنها، مختص زنان محسوب می شود. این تفاوت به ویژه با جدایی کامل خانه و کارهای خانگی از کار درآمدزا و به خصوص باتوسعه خانه های

1-Charles w. warren

2-ULLa Larsen , et. Al.

حومه شهری و جدایی مناطق شغلی و مسکونی آشکارتر شده است. مرکز شهر شکل جدیدی از فضای عمومی را فراهم آورده که به صورتی روزافزون در دسترس زنان به‌ویژه زنان خانه‌دار قرار دارد. فروشگاه‌های بزرگ عمدتاً به مشتریان زن خود وابسته‌اند و کارکنان آنها را نیز به صورت فزاینده‌ای زنان تشکیل می‌دهند (استریناتی، ۲۰۰۶: ۱۳۷۹-۲۸۵).

زنان به منزله مصرف‌کنندگان محصولات خاص در پژوهش‌های سبک‌زندگی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، لذا توجه به نقش جنسیت در توضیح و تبیین سبک زندگی دل‌مشغولی بسیاری از پژوهش‌های اجتماعی بوده است. از سوی دیگر، حضور گسترده این گروه در عرصه‌های اجتماعی بویژه در بازار کار به نظر می‌رسد الگوهای زندگی متفاوتی برای این گروه به ارمغان آورده است، لذا وضعیت فعالیت (اشتغال) زنان از عوامل تأثیرگذار بر سبک زندگی است، چنانکه در ادبیات جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر ساز و کار رابطه بین این دو مورد بحث قرار گرفت.

از دیدگاه ویلن (۲۰۰۴) افراد در مشاغل متفاوت (نوع فعالیت) سبک زندگی متفاوتی دارند و آنهایی که مشاغل کلیدی جامعه را اشغال کرده‌اند، به گونه‌ای وانمود می‌کنند که سبک فکرشان و عمل و کردارشان از دیگر افراد جامعه برتر است و این را جایگاه شغلی آنها تعیین می‌کند این افراد درآمد بیشتری را کسب می‌کنند، لذا شیوه زندگی متفاوتی که برای آنها نشانه افتخار است، انتخاب می‌کنند برای مثال، در پوشش، آرایش و گذران اوقات فراغت و غیره نشان می‌دهند با دیگران متفاوت هستند و در دیدگاه وبر شغل یکی از مهمترین عوامل لایه‌های اجتماعی است که پیوستار نزدیکی با سبک زندگی دارد. وی سبک‌های زندگی را برای اشاره به شیوه‌های رفتار، لباس پوشیدن، سخن گفتن، اندیشیدن و نگرش‌هایی که مشخص‌کننده گروه‌های منزلتی متفاوت هستند، معرفی می‌کند.

بورديو (۱۹۹۴) اذعان دارد که سبک زندگی منشأ طبقاتی دارد، به بیان دیگر، هر طبقه لباس خاصی می‌پوشد، نوشیدنی خاص می‌خورد، اوقات فراغت و ورزش متفاوتی دارد. وی بر این باور است که سلیقه مشخصه پایگاه اجتماعی است. بررسی بورديو بیانگر این نکته است که طبقات و گروه‌های شغلی متفاوت تمایل به سلیقه‌های گوناگون در لباس و غذا دارند (اسمیت، ۲۰۰۱: ۱۳۷). و در دیدگاه پارکر شغل و کار می‌توانند بر عرصه‌های مختلف تأثیر بگذارند (فاضلی، ۲۰۰۲: ۹۹).

در همین رابطه رابرت پارک در تبیین جایگاه نوع فعالیت زنان عنوان می‌کند زنان برای فراهم نمودن کالاهای مصرفی شغل اختیار می‌کنند. همچنین، با توجه به اینکه مشاغل بالاتر مرتبط با صلاحیت‌های تحصیلی می‌باشد، لذا سطوح تحصیلی زنان هم بر الگوی سبک زندگی تأثیر می‌گذارد.

لینشتاین معتقد است که اگر منافع اقتصادی حاصله از وجود فرزند، بیشتر از هزینه‌های دوگانه آن باشد، خانواده انگیزه پیدا می‌کند که فرزندان بیشتری داشته باشد (معیر، ۱۳۷۱: ۳۲). علاوه بر این می‌توان

گفت که این نظریه بیشتر تبیین کننده دیدگاه و عملکرد خانواده‌ها در دوره‌های قبل تر می‌باشد و اکنون با رشد رفاه نسبی جوامع، تغییرات اساسی در دیدگاه خانواده‌ها ایجاد شده است. هرچند باید گفت که این نظریه هنوز دیدگاه طیف خاصی از افراد را تبیین می‌کند و برای اثرگذاری بر آن دسته از افراد می‌تواند به کار گرفته شود.

صاحب‌نظران تئوری نوگرایی بر این باورند که نوسازی محیط، نوعی شیوه زندگی و فکری به وجود می‌آورد که سرنوشت گرای و خانواده‌گرایی را تضعیف کرده و آینده‌نگری و آمال و آرزوی رسیدن به زندگی مرفه را در انسان تقویت می‌کند. «فاوست» به این باور است که در تبیین باروری مطالعات و بررسی‌ها در برگیرنده آن دسته از خصایص شخصیتی فرد می‌باشد که جزئی از فرآیند نوسازی را شکل دهد. او شهرنشین‌ها را با سواد دانسته و می‌گوید که افراد شهرنشین با برخورداری و بهره‌مندی بیشتر از وسایل ارتباط جمعی، مشخصه‌های اساسی یک فرد مدرن را دارا می‌باشند و از آنجا که گرایش‌ها، طرز تلقی‌ها و ارزش‌هایی که فرد در مدرسه می‌آموزد در تعامل با تجارب بعدی زندگی او می‌باشد، بنابراین تحصیلات گرایش به باروری کمتر را در میان افراد ایجاد خواهند نمود.

«کلیفورد» بر این باور است که جهت‌گیری ارزشی فرد بین موقعیت او در ساخت اجتماعی و رفتار باروری مداخله کرده و در حقیقت نقش نوعی متغیر واسطه را دارد. به نظر او پایگاه اجتماعی فرد در ارتباط نزدیک با تغییرات واقعی باروری قرار دارد. بدین ترتیب این موقعیت و پایگاه فرد است که اهمیت بیشتری داشته و به جهت گیری فرد شکل می‌دهد (کاظمی تکمیلی، ۱۳۷۹: ۳۹). مظاهر گوناگون نوگرایی با میزان باروری، با ثابت نگهداشتن زمان زناشویی در بیشتر موارد همبستگی معنی‌داری را نشان می‌دهد و این همبستگی در میان جوامع و مردم شهری سبب پائین آمدن میزان باروری می‌شود.

با توجه به توضیحات فوق، عوامل مختلفی بر رفتار و نگرش‌های زنان تأثیر می‌گذارند که در نهایت سبک زندگی آنها را رقم می‌زند. باروری و گرایش به باروری از دیگر رفتارهای زنان محسوب می‌شود که ارتباط نزدیکی با سبک زندگی دارند. به عبارت دیگر طبق نظریات مطرح شده در قسمت سبک زندگی و همچنین تئوری‌های تبیین کننده باروری، می‌توان گفت که باروری زنان تحت تأثیر سبک زندگی آنها می‌باشد. بنابراین تئوری‌های سبک زندگی پیر بردیو، نظریه‌گیدنز و همچنین تئوری‌های باروری مانند تئوری نوگرایی، تئوری جامعه‌شناختی تبیین باروری و نظریه لیبنشتاین به عنوان چارچوب نظری این تحقیق انتخاب شده‌اند.

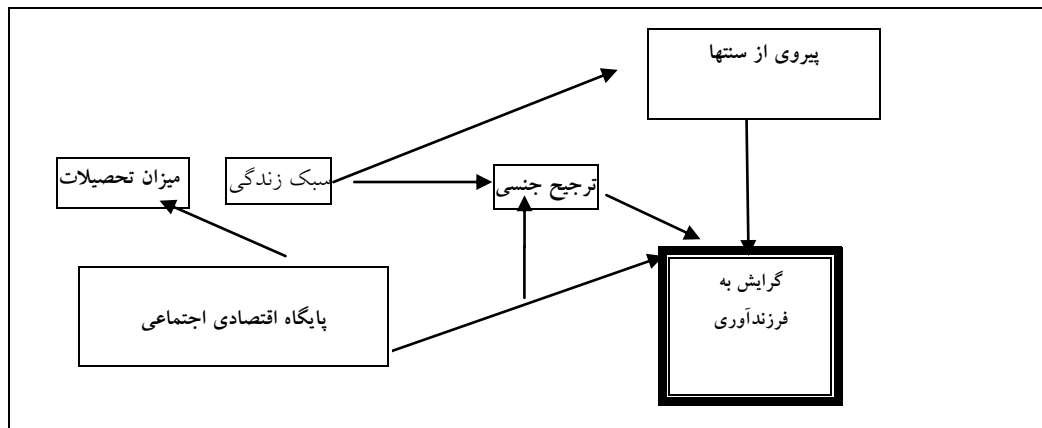
۴- فرضیه‌های تحقیق و پشتوانه نظری آنها

هفت فرضیه برای این تحقیق به شرح جدول زیر در نظر گرفته شده است:

جدول شماره ۲: پشتوانه نظری فرضیات

ردیف	فرضیه	پشتوانه نظری فرضیه
۱	بین اوقات فراغت زنان و گرایش به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	تئوری نوگرایی و نظریه بورديو
۲	بین مدیریت بدن و گرایش به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	تئوری نوگرایی و نظریه بورديو
۳	بین مصرف کالای فرهنگی و گرایش به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	تئوری نوگرایی و نظریه بورديو
۴	بین ترجیح جنسی و گرایش به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	نظریه لیبنشتاین و تئوری کالدول
۵	بین پایگاه اقتصادی اجتماعی و گرایش به فرزندآوری رابطه وجود دارد.	تئوری نوگرایی و نظریه گیدنز
۶	بین پیروی از سنت ها و گرایش به فرزندآوری رابطه معناداری وجود دارد.	تئوری نوگرایی
۷	بین تحصیلات زنان و گرایش به فرزندآوری رابطه معناداری وجود دارد.	تئوری نوگرایی

مدل نظری تحقیق



۵- روش تحقیق

روش تحقیق پیمایشی و از نوع همبستگی است. واحد تحلیل و سطح تحلیل فرد می‌باشد و جامعه آماری کلیه زنان متأهل جوان ۱۵ تا ۳۵ ساله اندیمشک می‌باشد. برای تعیین حجم نمونه، براساس فرمول تعیین حجم کوکران نمونه‌ای ۲۴۰ نفری انتخاب شده است. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای و تصادفی ساده است. به منظور استخراج دقیق‌تر، بیشتر سؤالات با استفاده از طیف لیکرت ساخته شد. برای روش تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است و برای ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته میزان گرایش به فرزندآوری از ضریب همبستگی پیرسون، ضریب همبستگی اسپیرمن و رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. اعتبار این پژوهش از نوع صوری می‌باشد و رأی و نظر داوران مد نظر است.

ضرایب آلفای کرونباخ متغیرها بیش از عدد ۰/۷ بوده است و برای متغیر وابسته برابر با ۰/۷۱۴ بوده که نشان می‌دهد گویه‌های مربوط به این متغیر از همبستگی و همسازی درونی لازم برخوردار هستند.

۶- تعریف مفاهیم

سبک زندگی: سبک زندگی الگوی منسجمی از رفتارهای فردی و جمعی است (ویر به نقل از رحمانی، ۱۳۹۲: ۱۸) که در عرصه خاصی از زندگی بصورت نمادین بروز می‌کند. بر حول محورهای مصرف، اصول اخلاقی، ارزشی و زیباشناختی، یا مجموعه‌ای از عوامل بیرونی از قبیل سن، درآمد، جنسیت یا حتی جغرافیا انسجام می‌یابد (گیدنز، ۱۳۸۸: ۹۰). بوردیو بر این باور است که سبک زندگی شامل اعمال طبقه‌بندی شده و طبقه‌بندی کننده‌ی فرد در عرصه‌هایی چون تقسیم ساعات شبانه روز، نوع تفریحات و ورزش، شیوه‌های معاشرت، آداب سخن گفتن، راه رفتن، نوع پوشش، نوع خوراک و غیره محسوب می‌شود (بوردیو، ۱۹۸۴).

مدیریت بدن: مدیریت بدن به معنای نظارت و مراقبت و دستکاری مستمر ویژگی‌های ظاهری و مرئی بدن است (کرمی قهی: ۱۳۹۲، ۹۱). بخشی از کتاب گیدنز «بدن و واقعیت بخشیدن به خویشتن» نام گرفته است. او در این بخش، توجه خاصی به «نمای ظاهری» فرد دارد و در این باره می‌گوید: در دنیای امروز نمای ظاهری به صورت یکی از عناصر مرکزی طرحی درآمده که افراد از خود نشان می‌دهند. بنا بر تعریف او نمای ظاهری بدن مشتمل بر همه‌ی ویژگی‌های سطحی پیکر ماست، از جمله پوشش و آرایش، که برای خود شخص و افراد دیگر قابل رؤیت بوده و به‌طور معمول آنها را به عنوان نشانه‌هایی برای تفسیر کنش‌ها در فعالیت‌های روزمره به کار می‌گیرند (مهدی‌زاده و خسروی، ۱۳۸۸: ۹۴).

اوقات فراغت: اوقات فراغت مجموعه‌ای از اشتغالات است که افراد آن پس از آزاد شدن از الزامات شغلی خانوادگی و اجتماعی به منظور استراحت، تفریح، توسعه اطلاعات، آموزش غیرانتفاعی و مشارکت اجتماعی به کار برند (فکوهی و انصاری، ۱۳۸۲: ۷۱). فعالیت‌های فراغت عبارتند از فعالیت‌هایی که افراد در زمان فراغت انجام می‌دهند. انتخاب فعالیت فراغتی در زمان فراغت، نشانه‌ای از ارزش‌های فرهنگی و قریحه فرد است. طبیعی است که گاهی مصرف فرهنگی بخشی از فعالیت فراغت افراد است، اما هر فعالیت فراغتی، مصرف فرهنگی نیست.

مصرف فرهنگی: مصرف فرهنگی شامل استفاده از کالاهای فرهنگی مانند مجله، روزنامه، اینترنت، ماهواره و غیره نام‌نویسی در کلاس‌های آموزشی زبان، کامپیوتر، کنکور و غیره عضویت و استفاده از فضای فرهنگی مانند فرهنگسرا، سینما، کتابخانه و غیره و فعالیت‌های هنری نظیر نواختن موسیقی، خوشنویسی و نقاشی است (تنهایی به نقل از سهرابی، ۱۳۹۰: ۲۴۴).

ترجیح جنسی: معمولاً فرزند پسر برای خانواده بیشتر قابل قبول است که این مسأله می‌تواند بر تعداد فرزندان خانواده‌ها بی‌افزاید. تولد پسر در ایران، بویژه در مناطق روستایی، به دلیل تأثیر و تأثر خانواده از فرهنگ سنتی، نسبت به فرزند دختر ارجح است (ارجمند و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴). در عملیاتی کردن متغیر ترجیح جنسی از شاخص‌هایی مانند ارجح دانستن پسر نسبت به دختر، جنسیت فرزند و میزان مهم بودن آن، دوست دارم دو فرزند پسر داشته باشم، اگر فرزند پسر داشته باشم احساس آرامش بهتری دارم، با داشتن فرزند پسر خیالم از آینده راحت است و غیره استفاده شده است.

گرایش به فرزندآوری: میزان تمایل هر یک از زوجین و زنان متأهل نسبت به داشتن و به دنیا آوردن فرزند است که از عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اعتقادی، ارزشی و غیره ممکن است تأثیر پذیرد (منصوریان و خوشنویس، ۱۳۸۵).

۷- یافته‌ها

اکثریت افراد ۳۷/۹ درصد تحصیلات زیر دیپلم دارند. حدود ۳۰/۸ درصد دارای تحصیلات دیپلم می‌باشند و ۲۲ درصد دارای تحصیلات لیسانس بوده‌اند. اکثریت افراد (۴۹/۶ درصد) پدران‌شان تحصیلات زیر دیپلم دارند. حدود ۲۴ درصد دارای تحصیلات دیپلم می‌باشند. اکثریت پاسخگویان (۶۱/۳ درصد) مادران‌شان تحصیلات زیر دیپلم دارند. حدود ۱۸/۳ درصد دارای تحصیلات دیپلم و ۵/۴ درصد از تحصیلات لیسانس برخوردار بوده‌اند. میزان تحصیلات والدین پایین بوده و این امر در بین مادران بیشتر از پدران است.

حدود ۴۷/۹ درصد در پایگاه اقتصادی اجتماعی پایین، ۲۳/۳ درصد در پایگاه اقتصادی اجتماعی متوسط و ۱۶/۳ درصد در پایگاه اقتصادی اجتماعی بالا قرار گرفته‌اند. گویه‌هایی مانند رفتن به مسافرت، تفریح کردن، رفتن به اماکن جذاب و تفریحی و غیره از شاخص‌های اوقات فراغت بوده که اکثر افراد با انجام آنها علاقه زیادی داشته و با آنها موافق یا کاملاً موافق هستند. میزان گرایش افراد به مدیریت بدن در حد زیاد یا خیلی زیاد مورد توجه افراد بوده است. میزان استفاده افراد مورد مطالعه از کالاهای فرهنگی در حد نسبتاً بالایی است. توجه به سبک زندگی در بین افراد نسبتاً زیاد بوده و افراد دارای سبک زندگی نسبتاً جدیدی در مقایسه با سبک زندگی سنتی هستند. به طوری که به مدیریت بدن، مصرف کالاهای فرهنگی و نحوه گذران اوقات فراغت اهمیت می‌دهند.

حدود ۱۳/۳ درصد دارای ترجیح جنسی خیلی زیاد، ۵/۸ درصد دارای ترجیح جنسی زیاد، ۲۴/۲ درصد دارای ترجیح جنسی متوسط، ۳۷/۱ درصد کم و ۱۷/۵ درصد ترجیح جنسی‌شان در حد خیلی کم

بوده است. حدود ۳۵ درصد از کل پاسخگویان دارای میزان پیروی از سنت‌ها در حد زیاد می‌باشند که بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند و (۱۱/۵ درصد) از کل پاسخگویان دارای میزان پیروی از سنت‌ها در سطح خیلی کم هستند که کمترین فراوانی را دارا می‌باشند. در ارتباط با میزان گرایش به فرزندآوری، بیشترین درصد مربوط به طیف زیاد با (۳۰/۴ درصد) و کمترین درصد طیف خیلی کم با (۹/۶ درصد) می‌باشد. برای آزمون فرضیات از ضرایب همبستگی پیرسون و اسپیرمن استفاده شده که نتایج آن در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول شماره ۳: ضرایب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و گرایش به فرزندآوری

متغیرهای مستقل	ضریب همبستگی	مقدار همبستگی	سطح معناداری	نتیجه همبستگی
اوقات فراغت	پیرسون	۰/۱۲۲	۰/۰۶۹	رابطه معنادار وجود ندارد
مدیریت بدن	پیرسون	-۰/۰۶۴	۰/۳۳۶	رابطه معنادار وجود ندارد
مصرف کالاهای فرهنگی	پیرسون	۰/۱۱۰	۰/۰۹۵	رابطه معنادار وجود ندارد
سبک زندگی	پیرسون	-۰/۱۳۲	۰/۰۴۳	رابطه منفی و معنادار وجود دارد
ترجیح جنسی	پیرسون	۰/۴۴۵	۰/۰۰۰	رابطه مثبت و معنادار وجود دارد
پایگاه اقتصادی اجتماعی	اسپیرمن	-۰/۱۸۰	۰/۰۱۰	رابطه منفی و معنادار وجود دارد
میزان تحصیلات	اسپیرمن	-۰/۲۳۰	۰/۰۰۰	رابطه منفی و معنادار وجود دارد
پیروی از سنتها	پیرسون	۰/۳۳۷	۰/۰۰۰	رابطه مثبت و معنادار وجود دارد

بین اوقات فراغت زنان و گرایش به فرزندآوری رابطه معناداری وجود ندارد. مقدار ضریب همبستگی برابر با ۰/۱۲۲ و سطح معناداری آن ۰/۰۶۹ است. بین مدیریت بدن و گرایش به فرزندآوری رابطه معناداری وجود ندارد. بین مصرف کالاهای فرهنگی و گرایش به فرزندآوری رابطه معناداری وجود ندارد. مقدار ضریب همبستگی برابر با ۰/۱۱۰ و سطح معناداری آن ۰/۰۹۵ است. بین ترجیح جنسی و گرایش به فرزندآوری زنان رابطه معناداری وجود دارد. بین ترجیح جنسی و گرایش به فرزندآوری رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. یعنی هرچه میزان ترجیح جنسی بیشتر شود، میزان گرایش به فرزندآوری بیشتر خواهد شد و بر عکس هرچه ترجیح جنسی کمتر شود، میزان گرایش به فرزندآوری کمتر خواهد شد. متغیرهای پایگاه اقتصادی اجتماعی و میزان تحصیلات دارای سطح سنجش ترتیبی هستند و لذا برای بررسی رابطه آنها با گرایش به فرزندآوری از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شد. بین پایگاه اقتصادی اجتماعی و گرایش به فرزندآوری رابطه منفی و معکوس وجود دارد. هرچه پایگاه اقتصادی بالاتر شود، میزان گرایش به فرزندآوری کمتر خواهد شد و بر عکس هرچه پایگاه اقتصادی پایین‌تر شود، میزان گرایش به فرزندآوری بیشتر خواهد شد. بین تحصیلات و گرایش به فرزندآوری رابطه منفی و معکوس وجود دارد. یعنی هرچه میزان تحصیلات افراد بیشتر شود، میزان گرایش به فرزندآوری کمتر خواهد شد و بر عکس هرچه میزان تحصیلات کمتر شود، میزان گرایش به فرزندآوری بیشتر خواهد شد.

ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین پیروی از سنت‌ها و گرایش به فرزندآوری رابطه مثبت وجود دارد. هرچه میزان پیروی از سنت‌ها بیشتر شود، میزان گرایش به فرزندآوری بیشتر خواهد شد و بر عکس هرچه پیروی از سنت‌ها کمتر شود، میزان گرایش به فرزندآوری کمتر خواهد شد. مقدار ضریب همبستگی پیرسون بین سبک زندگی و میزان گرایش به فرزندآوری برابر با $0/132-$ و سطح معناداری آن $0/043$ است. پس بین سبک زندگی و میزان گرایش به فرزندآوری رابطه معناداری وجود دارد. هرچه سبک زندگی (اوقات فراغت، مدیریت بدن و مصرف کالاهای فرهنگی) بیشتر شود، گرایش به فرزندآوری کمتر خواهد شد و برعکس هرچه سبک زندگی کمتر شود، میزان گرایش به فرزندآوری بیشتر خواهد شد. بین هریک از ابعاد سبک زندگی به صورت مجزا با گرایش به فرزندآوری رابطه معنادار مشاهده نشد.

جهت سنجش تأثیر همزمان متغیرها بر میزان گرایش به فرزندآوری از رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. در این پژوهش از روش رگرسیونی چندمتغیره به شیوه توأم یا همزمان استفاده شده است.

جدول شماره ۴: خلاصه مدل رگرسیونی میزان گرایش به فرزندآوری

ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تشخیص تعدیل شده	خطای معیار برآورد	آزمون دوربین واتسون
۰/۵۲۷	۰/۲۷۸	۰/۲۶۰	۴/۷۲	۲/۰۴
$F = 15/27$			$Sig = 0/000$	

نتایج رگرسیون نشان می‌دهد که مقدار ضریب همبستگی چندگانه برابر با $0/416$ می‌باشد که این ضریب شدت رابطه بین متغیر وابسته میزان گرایش به فرزندآوری را نشان می‌دهد. مقدار ضریب تعیین برابر با $0/278$ می‌باشد. حدود $27/8$ درصد از تغییرات میزان گرایش به فرزندآوری به این متغیرهای مستقل (مدیریت بدن، اوقات فراغت، سبک زندگی، پیروی از سنت‌ها، ترجیح جنسی و مصرف کالاهای فرهنگی) مربوط می‌شود. مقدار آزمون دوربین واتسون نشان دهنده استقلال داده‌ها از یکدیگر بوده و برای انجام رگرسیون چندمتغیره مناسب هستند. آزمون آنالیز واریانس برابر با $F = 15/37$ و $Sig = 0/000$ بوده و نشان می‌دهد که تأثیر متغیرهای مستقل بر وابسته معنادار بوده و متغیرها از قابلیت پیش‌بینی برخوردار می‌باشند. یعنی با احتمال بیش از 99 درصد این متغیرها در پیش‌بینی متغیر وابسته میزان گرایش به فرزندآوری سهم هستند. مقادیر جدول ضرایب رگرسیونی نشان می‌دهد که متغیرهای ترجیح جنسی و پیروی از سنت‌ها در سطح بیش از 99 درصد معنادار بوده و متغیر اوقات فراغت در سطح بیش از 95 درصد معنادار هستند. با توجه به مقدار بتا متغیرهای ترجیح جنسی و پیروی از سنت‌ها به ترتیب سهم بیشتری در پیش‌بینی و پیشگویی متغیر میزان گرایش به فرزندآوری دارند.

جدول شماره ۵: ضرایب رگرسیونی متغیرهای مستقل با میزان گرایش به فرزندآوری

متغیرهای مستقل	ضریب رگرسیون	خطای استاندارد	بتا	آزمون t	سطح معناداری
مقدار ثابت	۲۲/۵	۳/۵۳	-	۶/۳۹	۰/۰۰۰
اوقات فراغت	-۰/۱۹۸	۰/۰۹۳	-۰/۱۳۹	-۲/۱۲	۰/۰۳۵
مدیریت بدن	۰/۱۸۱	۰/۱۱۷	۰/۱۰۷	۱/۵۵	۰/۱۲۲
مصرف کالاهای فرهنگی	-۰/۰۸۹	۰/۰۹۹	-۰/۰۶۰	-۰/۸۹	۰/۳۷۱
ترجیح جنسی	۰/۵۵۵	۰/۰۹۲	۰/۳۸۰	۶/۰۴	۰/۰۰۰
پیروی از سنتها	-۰/۲۴۲	۰/۰۶۷	-۰/۲۳۹	-۳/۶۲	۰/۰۰۰
سبک زندگی	۰/۲۵۴	۰/۴۶۳	۰/۰۴۱	۰/۵۴۸	۰/۵۸۴
پایگاه اقتصادی اجتماعی	-۰/۱۱۴	۰/۰۹۵	-۰/۱۷۸	-۱/۲۰	۰/۲۳۱

۸- بحث و نتیجه‌گیری

مسأله جمعیت بنابر دلایل اقتصادی و نظامی از دیرباز مورد توجه سیاستمداران، اندیشمندان و فلاسفه بوده است. دانشمندان گاهی افزایش جمعیت را محرک اصلی توسعه و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی تلقی می‌کردند. گاهی نیز کیفیت را به کمیت برتر دانسته و از افزایش جمعیت گریزان بودند، به هر حال همیشه هدف نهایی و اصلی داشتن جامعه‌ای مرفه و متعادل بوده است و دستیابی به این رفاه را گاه از طریق کاهش جمعیت و گاه از طریق افزایش جمعیت جستجو می‌کردند و بالأخره معتقد شدند که باید به حد متناسبی از جمعیت رسید که شرایط اقتصادی و اجتماعی، بالاترین رفاه ممکن را برای انسان فراهم آورد. در این پژوهش سعی شد تا رابطه بین سبک زندگی، ترجیح جنسی، پایگاه اقتصادی اجتماعی و میزان پیروی از سنت‌ها بامتغیر وابسته‌گرایش به فرزندآوری بررسی شود که در نهایت نتایج زیر به‌دست آمد:

- بین ترجیح جنسی و گرایش به فرزندآوری زنان رابطه معناداری وجود دارد. بین ترجیح جنسی و گرایش به فرزندآوری رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. یعنی هرچه میزان ترجیح جنسی بیشتر شود، میزان گرایش به فرزندآوری بیشتر خواهد شد و بر عکس هرچه ترجیح جنسی کمتر شود، میزان گرایش به فرزندآوری کمتر خواهد شد. در بیشتر خانواده‌هایی که تازه تشکیل زندگی داده‌اند بین زن و مرد بر سر جنس فرزند اختلاف نظر وجود دارد؛ عده‌ای طرفدار دختر و عده‌ای دوستدار پسر هستند شاید هم برای بعضی اشخاص چندان تفاوتی نداشته باشد چون هنوز صاحب هیچ کدام نیستند. در قدیم چون به نیروی کار مرد بیشتر از زن نیاز بود اگر خانواده‌ای صاحب فرزند پسر نبود برای رسیدن به این نعمت شاید تعداد افراد خانواده به بالاتر از هشت تا هم می‌رسید تا سرانجام یکی از آنها پسر شود. این می‌شد که آمار فرزندان یک خانواده بسیار بالا می‌رفت، همچنین خیلی از خانواده‌ها به خاطر این موضوع دچار فروپاشی می‌شدند و این به عنوان یک معضل خیلی از خانواده‌ها را رنج می‌داد. طبق دیدگاه باروری جان کالدول در

جوامع سنتی جریان ثروت از فرزند به سوی والدین است، به عبارت دیگر، این فرزندان هستند که به والدین خود منفعت می‌رسانند. به همین دلیل، در این جوامع فرزند اهمیت پیدا می‌کند. در صورتیکه در جوامع توسعه یافته به سبب عمومیت یافتن آموزش، ممنوعیت انتقال فرزندان خردسال، عدم وابستگی والدین در سنین پیری به فرزند به دلیل وجود مقررات تأمین اجتماعی، بیمه بازنشستگی و غیره منافع کمتری از سوی فرزندان به والدین انتقال می‌یابد. در نتیجه فرزندان به عنوان عنصر اقتصادی در چنین جوامعی اهمیت خود را از دست می‌دهند و از آن طرف هزینه‌های نگهداری فرزند نیز برای خانواده‌ها افزایش پیدا می‌کند. هرچه تعداد فرزندان بالاتر باشد، ترجیح جنسی بیشتر می‌شود و برعکس هرچه تعداد فرزندان پایین‌تر باشد، ترجیح جنسی افزایش خواهد یافت. نتایج با تحقیقات منصوریان و خوشنویس (۱۳۸۵)، اکبری و دیگران (۱۳۸۷)، محمودیان و پوررحیم (۱۳۸۱)، حسنی (۱۳۷۵) و شاهنوشی و سامی (۱۳۸۸) هماهنگ و یکسان بوده و آنها را تأیید می‌کند. همچنین در بین تحقیقات خارجی با نتایج سان یانگ لی و دیگران (۲۰۰۸)، دپاشا و دیگران (۲۰۱۱)، ماری بهات (۲۰۰۳) و آرنولد (۱۹۸۵) همخوانی لازم را دارد. در بررسی رشیدی (۱۳۷۸) مشخص گردید که ترکیب جنسی به نفع فرزند پسر می‌تواند تأثیری در به دنیا آوردن فرزندان داشته باشد به این علت که فرزندان پسر می‌توانند عسای پیری آنها شوند.

- بین پایگاه اقتصادی اجتماعی و گرایش به فرزندآوری رابطه منفی و معکوس وجود دارد. هرچه پایگاه اقتصادی اجتماعی بالاتر شود، میزان گرایش به فرزندآوری کمتر خواهد شد و برعکس هرچه پایگاه اقتصادی اجتماعی پایین‌تر شود، میزان گرایش به فرزندآوری بیشتر خواهد شد. نتیجه به دست آمده مطابق و هماهنگ با نظریات جورج زیمل و آنتونی گیدنز و یافته‌های حسنی (۱۳۷۵)، عزیزخانی (۱۳۷۴) و جعفرپور (۱۳۸۷) است.

- بین تحصیلات و گرایش به فرزندآوری رابطه منفی و معکوس وجود دارد. یعنی هرچه میزان تحصیلات افراد بیشتر شود، میزان گرایش به فرزندآوری کمتر خواهد شد و برعکس هرچه میزان تحصیلات کمتر شود، میزان گرایش به فرزندآوری بیشتر خواهد شد. نتیجه به دست آمده مطابق با چارچوب نظری ماکس وبر و یافته‌های حسنی (۱۳۷۵) محمودیان و پوررحیم (۱۳۸۱)، اکبری و دیگران (۱۳۸۷)، منصوریان و خوشنویس (۱۳۸۵) و شاهنوشی و سامی (۱۳۸۸) است.

- ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین پیروی از سنت‌ها و گرایش به فرزندآوری رابطه مثبت وجود دارد. هرچه میزان پیروی از سنت‌ها بیشتر شود، میزان گرایش به فرزندآوری بیشتر خواهد شد و برعکس هرچه پیروی از سنت‌ها کمتر شود، میزان گرایش به فرزندآوری کمتر خواهد شد.

- بین سبک زندگی و میزان گرایش به فرزندآوری رابطه معناداری وجود دارد. مقدار ضریب همبستگی پیرسون بین سبک زندگی و میزان گرایش به فرزندآوری برابر با $0/132$ - و سطح معناداری آن

۰/۴۳ است. ضریب همبستگی نشان می‌دهد که بین سبک زندگی و میزان گرایش به فرزندآوری رابطه معناداری وجود دارد. یعنی هرچه سبک زندگی (اوقات فراغت، مدیریت بدن و مصرف کالاهای فرهنگی) بیشتر شود، میزان گرایش به فرزندآوری کمتر خواهد شد و برعکس هرچه سبک زندگی کمتر شود، میزان گرایش به فرزندآوری بیشتر خواهد شد. رابطه منفی و معکوس بین دو متغیر از لحاظ آماری معنادار می‌باشد و شدت رابطه همبستگی ضعیف را نشان می‌دهد. از دیدگاه بوردیو، ذائقه‌ها و ترجیحات زیباشناختی گوناگون، سبک‌های زندگی متفاوتی را ایجاد می‌کنند؛ سبک زندگی محصول نظام‌مند منش-هایی است که از خلال رابطه‌ی دوجانبه با رویه‌های منش درک می‌شود و تبدیل به نظام نشانه‌هایی می‌گردد که به گونه‌ای جامع مورد ارزیابی واقع می‌شود. از این رو، مصرف تنها پاسخ به نیازهای زیستی نیست بلکه به عنوان مکانیسمی از نشانه‌ها و نمادها است که، البته خود این نشانه‌ها و نمادها از خلال فرآیند مصرف تولید می‌شوند. بنابراین می‌توان گفت که سبک زندگی باعث ایجاد سلیق و اعمال یا رفتارهای از سوی افراد جامعه می‌شود که می‌تواند بر میزان باروری در یک جامعه تأثیرگذار باشد. نتیجه‌ای که می‌توان از این دیدگاه دریافت کرد این است که فرزندآوری تحت تأثیر روحیات افراد و سبک زندگی متأثر از مصرف‌گرایی است.

فهرست منابع

۱. ارجمند سیاهپوش، اسحق و دیگران، (۱۳۹۲)، به مطالعه تأثیر سبک و الگوی زندگی بر ترجیح جنسی و باروری (بررسی موردی زنان متأهل ۱۵ تا ۳۹ ساله شهر اندیمشک)، همایش منطقه‌ای سبک زندگی و مصرف فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل.
۲. جعفرپور، آمنه، (۱۳۸۷)، عوامل مؤثر بر ترجیح جنسی فرزندان در خانواده (مطالعه موردی شهرستان هشتروند)، پایان‌نامه کارشناسی علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور واحد قره آغاج- چاراویماق.
۳. رضوی زاده، نورالدین، (۱۳۶۶)، بررسی تأثیر رسانه‌ها بر تمایل به تغییر سبک زندگی روستایی، فصلنامه علوم اجتماعی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۴. شاهنوشی، مجتبی و سامی، اعظم، (۱۳۸۸)، بررسی تفاوت ارزش فرزندان در مناطق شهری و روستایی شهرستان سمیرم، فصلنامه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان، سال پنجم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، صص ۹۶-۷۵.
۵. شفیعی، سمیه، (۱۳۸۶)، مطالعات جنسیتی اوقات فراغت: به سوی تبیین سبک زندگی، الگوهای سبک زندگی ایرانیان.
۶. کاظمی تکلیمی، رضا، (۱۳۷۹)، بررسی عوامل اقتصادی، جمعیتی و اجتماعی مؤثر بر باروری طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۶۵، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی علوم اجتماعی.

۷. گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۲)، *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، نشرنی، چاپ دوم.
۸. گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۸)، *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، نشر مرکز، چاپ پنجم.
۹. فاضلی، محمد، (۱۳۸۲)، *مصرف و سبک زندگی*، قم، صبح صادق.
۱۰. فکوهی، ناصر و انصاری، فرشته، (۱۳۸۲)، *ارقات فراغت و شکل‌گیری شخصیت فرهنگی* (نمونه موردی دو دبیرستان دخترانه شهر تهران)، *نامه انسان‌شناسی*، شماره ۴، صص ۸۹-۶۱.
۱۱. محمدپور، احمد و دیگران، (۱۳۸۸)، *سنت، نوسازی و خانواده*، مطالعه تداوم و تغییرات خانواده در اجتماع‌های ایلی با استفاده از رهیافت روش تحقیق ترکیبی، *پژوهش زنان*، دوره ۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸، صص ۹۳-۷۱.
۱۲. محمودیان، حسین و پوررحیم، محمدرضا، (۱۳۸۱)، *ارزش فرزند از دیدگاه زوجین جوان و رابطه آن با باروری* (مطالعه موردی شهرستان بهشهر)، *فصلنامه جمعیت*، شماره ۴۱، سازمان ثبت احوال کل کشور، صفحات ۱۰۳-۸۹.
۱۳. منصوریان، محمدرکیم و خوشنویس، اعظم، (۱۳۸۵)، *ترجیحات جنسی و گرایش زنان همسر دار به رفتار باروری*: مطالعه موردی شهر تهران، *فصلنامه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، تابستان ۱۳۸۵، ۲۴(۲) (پیاپی ۴۷) (ویژه نامه جمعیت و توسعه)، صص ۱۴۶-۱۲۹.
۱۴. نوروزی، لادن، (۱۳۷۷)، *بررسی تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی بر میزان باروری زنان در ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.
۱۵. یزدان‌پور، فاطمه، (۱۳۸۹)، *کیفیت زندگی سالمندان در شهر خمین و عوامل مربوط به آن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی.
16. Arnold, F. (1985). Measuring the Effect of Sex Preference on Fertility: The Case of Korea, *Demography*, 22, 280-288.
17. Arnold, Fred (1997). *Gender preferences for children: Findings from the Demographic and Health Surveys*. Paper prepared for the 23rd General Population Conference of the International Union for the Scientific Study of Population (IUSSP), Beijing, and 11-17 October.
18. Bourdieu, Pierre. (1984). *Distinction: A social Critique of the Judgment of tats*. Rout ledge.
19. Caldwell, J. (1982). *Theory of Fertility Decline*. Academic Press, London.
20. Cleland, J, and Wilson, C. (1987). Demand theories of fertility transition: an iconoclastic view, *Population Studies*, 41:5-30.
21. Jensen, M. (2007). *Lifestyle: suggesting mechanisms and a definition from a cognitive science perspective*. Springer Science - business media.
22. Rossel, J. (2008). Conditions for the explanatory power of life styles. *European Sociological Review* , 24, 2.